

«مکر الله!»

یا

نتیجه طبیعی گناه

«اعتماد فریبنده ، وحدت عالم ، کیفیت مکر و نیرنگ»

«رجالها در لباس رجال، صیحه جهربل (ع) صحنه علم ؟»

نسبت دادن مکر «نیرنگ و کید» در عنوان مقاله بخداوند متعال ، ممکن است در بادی نظر بسوء ادب و تعبیر غلط ؛ حمل گردد ، و پرسش شود : مگر خداوند توانا هم مکر و کید مینماید !؟ آیا ادب ایمان اجازه میدهد که چنین اسنادی - بظاهر رکیک - بحضرتش داده شود ؟ البته این اعتراض بدوی و پرسش سطحی است که ناشی از کم اطلاعی از قرآن است و برای آشنایان با قرآن ؛ تعبیری بسیار مانوس است ، زیرا این تعبیر «مکر الله» در قرآن مکرراً آمده و خود خداوند متعال کراراً بخود نسبت داده است .

بلی پرسش از «حقیقت مکر الهی و کیفیت آن» پرسش بسیار عمیق و پرمایه‌ای است که قیافه‌ی معقولانه پاسخ آن را از ررنه‌ی این مقاله بشرح آئنده میتوان تماشا نمود :

اعتماد فریبنده‌ای که بهره انسان از رهگذر احساس آزادی میشود، منشاء بسیاری از شقاوتها و بدبختیهای وی میگردد. هر انسانی بالضرورة درك میکند که قادر و مختار است طرز معیشت خود را برخلاف یاوافق انسان دیگری قرار دهد، میتواند گریبان خویش را بدست تمدن جدید بسپارد و بمفاسد آن خویشمن را دچار کند و مختار است که خود را از زیانهایش محفوظ نماید، آزاد است که با استعمال مواد مخدره خویشمن را بعالم خلسه و جهان رؤیائی وارد سازد و نسل خویش را آلوده و گرفتار کند، و قدرت دارد که از مضرات هم‌نشینی فاسد و مفسد اجتناب ورزد، مختار و آزاد است بجای قیام قعود یا عکسش را انتخاب کند، آزاد است که ... این احساس آزادی است که برای اکثر افراد نوع بشر، توهم استقلال از طبیعت را موجب شده و چنان می‌پنداریم که ما در صحنه‌ی پهنه جهان موقعیت استثنائی داریم که از قوانین عمومی خلقت مستثنی هستیم و محکوم نظام آفرینش نیستیم در صورتیکه همانطوری که اجزاء بدن ما از نظر عمل باهم رابطه دارند و هر يك از اعضاء خدمتگذار مجموع بدن میباشند، و این مجموعه بناء وجود انسانی که از نسوج و خون و روان تشکیل یافته، و هر يك از این عوامل سه‌گانه گرچه مشخصند ولی از یکدیگر جدائی نداشته و از تمام آنها يك واحد حقیقی بنام انسان موجود گردیده، همچنین مجموعه عالم در نظام کلی يك واحد حقیقی است که خود انسان جزء کوچکی از این پیکر بزرگ است و با آن ارتباط ناگسستنی دارند، و نه تنها از محیط فیزیکی و شیمیائی و روانی عمومی که در آن غوطه وریم جدائی ناپذیریم بلکه تمام موادی که سازنده جسم و جان ما است، بدون واسطه یا بواسطه درختان و سبزیجات و حیوانهای مختلف و آبها، محصول

محیط مذکور است .

سازنده‌ی بخش مهمی از بدن ما ؛ منابع آنها از باران و چشمه‌ها و نهرها است که دارای مواد لازم تشکیل دهنده خون و سلول است .

بسیاری از مصالح و عناصر اولیه‌ی ساختمان بدن ما بوسیله‌ی گوشت حیوانات و شیر آنها و حبوبات و سبزیجات مختلف تهیه میشود؛ و همین جانوران و گیاهان مختلفند که بتقدیر علیم حکیم بمنزلهٔ انبار مواد ازته و چربیها و ویتامینهای ضروری برای تاروپود نسوج بدن هستند .

این خورشیدها و اقمار و ستارگانند که مخازن اساسی عناصر شیمیائی دنیای ما را تشکیل داده‌اند این تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

خلاصه اینکه ، همهٔ موجودات بیجان و جاندار که الزاماً تابع قوانین تغییر ناپذیر میکائیک و فیزیکی و شیمی و روانی و الهی هستند ، یک واحد حقیقی را بنام «عالم-جهان» تشکیل میدهند .

قرآن مجید باین مسئله یعنی وحدانیت عالم در مواضع بسیاری اشاره فرموده و از آن جمله آیات ذیل است :

«فلینظر الانسان الى طعامه، انا صببنا الماء صبا، ثم شققنا الارض شقاً، فانبثنا فیها حبا، وعبنا و قصباً؛ و زیتونا و انخلا، و حدائق غلباً و فاكهة و ابا، و ما عا لکم و لانعامکم، (سوره عبس آیات ۲۴ الی ۳۲)

ترجمه و توضیح اختصاری آیات شریفه این است که : لازم است انسان بادیده اعتبار در مواد اصلی طعام و غذای خویش بنگرد، که چگونه آب بارینش مخصوصی فرو میریزد و زمین سخت و محکم شکافته میشود و دانه‌های غلات از گندم و جو و برنج و ذرت و امثال اینها در آن میرویند، و میوه‌های شیرین

مانند انگور و خرما که غذاهای مولد انرژی و قوه هستند و همچنین میوه‌های چربی دار مانند زیتون که مواد سوخت بدن را تأمین مینمایند ، پرورش میشوند ، و سبزیجات مختلفی که اغلب آنها مغز نهایی ویتامینهای گوناگون بدن است روئیده میشوند ، و باغستانهای انبوه فرح انگیز پدید میآید و همه نوع میوه‌ها ، و علوفه‌ها برای بهره برداری شما و حیوانات تهیه میگردد .

غرض اینست که انسان پیوند جدائی ناپذیر با مجموعه جهان دارد و کارگاه عظیم خلقت برای رشد و تکمیل وی علی‌الدوام در تدبیر و تکاپوست ، و سائق آفرینش با نظم تغییر ناپذیر وی را بسوی سعادت و جود و کمالات حقیقی سوق میدهد .

بدیهی است که عمده مدارج انسان در سیر کمالی ، اعمال و افعال او است . چنانچه در مدارج اعمال ، عوائقی پدید آید که موجب توقف وی با سبب انعطافش از مسیر غایب حقیقی گردد و با نتیجه مایه تباهی و فساد معنویاتش شود ؛ طبع نظام متقن خلقت در دفع و رفع آن عوائق و موانع میکوشد چنانچه ممکن شد آنهارا بر میدارد ، و گرنه یعنی در صورت عدم امکان ازاله عوائق و موانع ؛ جزء فاسد یعنی فرد یا اجتماع آلوده بفساد را از پیکر عظیم خلقت قیچی نموده و اشغال وجودشان را جازوب نموده بمرز بله عدم و هلاکت میریزد ، چنانکه مزاج بدن فرد تا آنجا که مقدور است با فساد که در آن رخنه نموده معارضه میکند اگر پیروز شد و بفساد غالب آمد بترمیم خود می پردازد و اما در صورت مغلوبیت نظم خلقت بعمر هر دو یعنی فساد و فاسد خاتمه می بخشد .

ولی احساس آزادی و خود مختاری چنانکه اشاره گردید ، اعتماد فریبنده‌ای بانسان میدهد آنچنانکه خویش را مستقل از نظام طبیعت می پندارد و با هزاران نیرنگ و فسون راه فرار از مقتضای اسباب جاری در طبیعت

واحکام الهی را پیش میگیرد و از خضوع و فروتنی در مقابل عظمت پروردگار استنکاف میورزد و فرامین و دستورات پیمبران صلوات الله علیهم و پیشوایان راستین علیهم السلام را موهومات و افساندهای کهن می انگارد، غافل از اینکه عین این مکر و نیرنگ برای فرار از تعالیم عالیه انبیاء علیهم السلام بر زبان وی می باشد و تندبیر عمومی خلقت در اسرع وقت، دود این حیل و نیرنگ را بچشم نیرنگ باز بر میگردد؛ و نیرنگ باز مسکین و نادانان بانی نیرنگ و فسون خویش نیرنگ و فسون میشود .

«و كذلك جعلنا في كل قرية أكابر مجرميها ليمكروا فيها و ما يمكرون الا بانفسهم و ما يشعرون» (انعام ۱۳۲)

و همچنین ما قراردادیم در هر دیاری ، انسانهای بدکارستمگر را تا نیرنگ و فسون در آن کنند و در حقیقت جز با خودشان مکر و نیرنگ نمی زنند ولی باین واقعیت «که از این مکر خود را بزبان افکنند» آگاه نیستند .

«ولا يحيق المکر السیء الا باهله» (فاطر ۴۳) : حیل و نیرنگ جز دامن گیر اهلس نمی شود .

«و اذا اذقنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم اذالهم مکر فی

آياتنا قل الله اسرع مکر» آن رسلا یکتبون ما تمکرون» (یونس ۲۱)

: ماهر گاه ب مردم زیان دیده رحمت خویش را بچشانیم ناگهان برای

مخوآیات ما بانی نیرنگ و خدعه مکارانه دست بکار میشوند . بگو «ای

رسول ما» مکر و تندبیر خدا سریع تر دامن گیر شما میشود . عمال مکرها

و نیرنگهایتان را «بر زبان» شما رقم میزنند .

«قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم

السقف من فوقهم و اتیهم العذاب من حیث لا یشتعرون» (نمل ۲۶) .

آنان که پیش از اینها بودند نیز مانند اینها مکرها و نیرنگها برای پامال کردن حق اندیشیدند لکن خداوند بنیان آنانرا از اساس و پایه هایش ویران ساخت و سقف آن را بر سرشان فرو ریخت و عذاب خدا از جائیکه نمیفهمیدند سراغشان آمد .

«وما اصابکم من مصیبة فبه کسبت ایدیکم و یعفون کثیر»

(شوری ۳۰)

و آنچه از رنجها و مصائب بشما میرسد ، واکنش اعمال زشت و دسترنج شما است در صورتیکه خداوند بسیاری از اعمال زشتتان را عفو می کند .

جامعترین آیات قرآنی در این باب دو آیه ذیل است :

۱- «ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات

من السماء والارض ولكن کذبوا فاخذناهم بما كانوا یکسبون»

(اعراف ۹۶) .

: و چنانچه مردم شهرها و دیارها همه ایمان می آوردند و پرهیزکار

می شدند ، حتماً درهای برکات آسمان و زمین را برویشان می گشودیم ولی

چون تکذیب کردند آنانرا بکردار بدشان کیفر دادیم .

۲- «ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لیلذیقهم

بعض الذی عملوا العله- یرجعون» (روم ۴۱)

فساد و تباهی در همهٔ بروج و بحرها و دریاها سبب کردار زشت مردمان پدیدار گشته

نتیجهٔ طبیعی اینهمه گناه این است که خداوند کیفر پاره ای از این عصیان هارا

بآنان بچشاند باشد که بسوی فضائل و خداوند متعال بازگردند .

نعمتها و نعمتها بدون هیچ شبهه با اعمال انسانی يك نوع ارتباطی دارند ، چنانچه مشی و سلوك انسان باسنن آفرینش که نسخه تکوینی دین فطری و مرامنامد اطاعت خداوند متعال است ، موافق شد مستلزم نزول خیرات و گشایش ابواب برکات میگردد و در صورت انحراف از راه سعادت و انعطاف از غایات و مقاصد حقیقی ، و غوطه ور شدن در فساد و تباهی و نیات پلید و کردار زشت ، وظلم و چپاولگری . کیفر کردارش را بصورت سلب امنیت و جنگهای نسل بر بادده و حکومتهای استبداد و مانند اینها خواهد چشید ؛ و بسا حوادث استیصال کننده از قبیل طوفانها و زلزله ها ، و صاعقه ها ، بسراغش میآید و زمین را از کثافت وجود ننگینش تطهیر میکند چنانکه قرآن شریف ، سیل عرم و طوفان نوح (ع) و صاعقه نمود و صرصر عادرا نمونه هائی از این نوع مجازات و کیفر شمرده است و در مواضع متعدد امر فرموده که سیری در آثار پیشینیان نموده و با نظر اعتبار در آثارشان نگریست و پند و عبرت گیرند .

اولم یسیر و ا فی الارض فینظر و ا کیف کان عاقبة الذین کانوا امن قبلهم کانوا هم اشد منهم قوة و آثار ا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من و اق . ذلك بانهم كانت اتیهم رسام بالبینات فکفر و ا فاخذهم الله انه قوی شدیدا لعقاب ، (ومن ۲۱ و ۲۲)

آیا مردم در روی زمین سیر و سفر نمیکنند تا پایان کار پیشینیا نشان رابه بینند که آنها با اینکه از ایشان قوی تر و آثارشان بیشتر بوده ، چگونه خداوند بکیفر کردارشان مأخوذ داشت و از قهر و انتقام الهی ، هیچکس نگهدارشان نبود . این هلاک و استیصال پیشینیان بدین سبب بود که پیمبرانشان با آیات و ادله روشن بسوی آنان آمدند ولی آنان کفران پیشه کردند ،

خداوند هم بکیفر کردارشان مأخون داشت البته خداوند نیرومند مطلق و سخت کیفر است .

در همین سوره که بنام مؤمن «آل فرعون و نام وی چنانکه در روایات است حزقیل رضی الله عنه بوده» نامیده شده ، نمونه ای از تصایح مؤمن آل فرعون را بازگو فرموده که آن مرد حق پرست خیرخواه، مردم کج اندیش مصر را از نتیجه طبیعی عصیان و کیفر الهی تحذیر فرمود و گرفتاریهای امم پیشین را که در اثر انعطاف از جاده فضیلت و انسانیت و ابتلاء بر ذائل اخلاقی ، بمجازات استیصال کننده مبتلا شدند برای آنان یادآوری نمود اما :

وما تغنی الايات والنذر عن قوم لا يؤمنون، (یونس ۱۰۱)

: آیات و رسولان الهی هرگز بحال مردمی که بفساد فطرت و خاموشی ایمان فطری گرفتارند نفعی ندارند . بدبختانه آن رجالها بجای اینکه پند و نصایح خیر اندیش مشفق را بشنوند قصد آزارش کردند : «فوقیه الله سیئات ما مکر و اوحاق بال فرعون سوء العذاب»

: پس خداوند متعال از نیرنگ و فسون فرعونیان او را محفوظ فرمود و عذاب سخت بر آل فرعون احاطه کرد همچنین نمونه ای دیگری در سوره «یس» از مؤمن آل یس «حبیب نجار چنانکه در روایت است» نقل شده که یادآوری آن خالی از نفع نیست: **کتابخانه مدرسه فضیه قم**

... قالوا ما انتم الا بشر مثلنا وما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون وما علمنا الا البلاغ المبين؛ قالوا انا نظيرنا بكم لئن لم تنتهوا انر جنمكم و ليمسكنم منا عذاب اليم قالوا اطائر كم معكم ائن ذكرتم بل انتم قوم مسرفون. وجاء من اقصى المدينة رجل يسعي قال يا قوم اتبعوا المرسلين (الى قوله

تعالی) و ما انزلنا علی قومہ من بعدہ من جنہ من السماء و ما كنا منزلین
ان كانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون،

بیان اختصاری آیات شریفه این است : که سه تن از پیمبران علیہم السلام
بر انطاکیه «در آسیای صغیر» مبعوث شدند ، مردم را بفضائل و حق پرستی
دعوت نمودند ، آن بدبخت مردم نه فقط دعوت آنان را نپذیرفتند ، بلکه
عقب افتادگیهای خود را بآن پیمبران و الامقام اسناد دادند و گفتند این شما
هستید که مایه شومی ما و عقب افتادگی ملت مائید ، اگر از دعوتان دست
نکشید حتماً شما را شکنجه میدهیم و عذاب دردناک بشما میرسد . آن حق-
پرستان بشردوست باشاهمت بآن رجاله های در کسوت رجال فرهودند :
که شومی و عقب ماندگی شما بگردن خودتان و شماها مسئول این امرید
اگر درست توجه کنید ، زیرا این شمائید که اینهمه اسراف : و لخرجی ها ؛
فحشاء و منکرات دارید .

در این میان مردی ! مردی ناصح و خیر خواه از دورترین نقطه شهر
با کوشش و جدیت بکمک انبیاء علیہم السلام آمد ، مردم را موعظه و پند داد
و آنانرا بپذیرفتن حق تشویق نمود و از انتقام حق تعالی تحذیرشان کرد ،
ولی چنانکه قبلاً گفته شد که پند مؤمن آل فرعون نفعی نداد ، موعظه و بیان
مؤمن آل یس نیز نفعی نداشت . قرآن شریف میفرماید : که برای استیصال
این مردم ، لازم نبود سپاهی از آسمان نازل شود ؛ بلکه عقوبت و مجازات
آنان بوسیله يك صیحه انجام گرفت و ناگهان برای همیشه عربده های
آنان خاموش شد ! !

در چندین موضع از قرآن بیان دادن بفساد قوم نمود در این بوسیله صحیه
واحدہ یاد آور شده از آن جمله آیه ۳۱ از سوره قمر است : **انا ارسلنا علیهم**

صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر، : ما برای هلاکت قوم نمود

فقط يك صیحه ارسال نمودیم پس همه آنان همچون گیاه خشك شدند ؟ ..

در روایات است که این صیحه زنده ، حضرت جبرئیل (ع) ، ناموس علم و امین وحی بوده است ! بلی ؛ وقتی که خداوند متعال اراده استیصال ملتی کند - ولاراد لقضائه - ناموس علم را سبب بدبختی آنها مینماید و اسباب سعادت منقلب با سبب شقاوت میگردد ؛ و بوسیله علم و دانش مقدمات هلاکت و فناء آنان فراهم میشود ؟ ...

يك نگاه بادیئه اعتبار بعصر حاضر - عصر علم ، عصر نور ! - اگر شود ، صیحه ناموس علم برای استیصال بشریت در خاطره ها تجدید میشود که چگونه بواسطه سوء استفاده از علوم که پایه سعادت است ما به بدبختی و تبه روزی مردم شده و آنچه در منجلاب استدراج و سقوط افتاده اند که ندای هیچ خیر اندیشی را نمیشنوند .

برای هلاکت مردم و سقوط اخلاقی ، فقط يك صیحه آزادی غلط کفایت میکند و لازم نیست که سپاه و جندی از آسمان نازل شود .

همین صیحه آزادی بدفرجام ، در بدبختی جوانان ، و تیره روزی دختران ، و ریشه کن ساختن هر گونه معنای فضیلت و انسانیت از هر طوفان و صاعقه و زلزله شدید تر است .

همین صیحه آزادی غلط است که منشأ تضادهای گوناگون و بیماریهای اجتماعی علاج ناپذیر شده و اگر رحمت و اسعه الهی بداد بشریت و اخلاق و فضائل نرسد ، سقوط آنها حتمی است .

این صیحه ...

این صیحه ...

این صیحه‌ی آزادی است که این همه فیلمهای رسوا و ننگین و عفت بر باد ده و امانت سوز را بارمغانی آورده و آنهمه مجالس پارتی ؟؟ و شب نشینیهای فضاحت بار ؟! و سینماهای آموزنده خیانت و جنایت ، ووو را سبب گردیده است .

آقای دکتر صاحب الزمانی در کتاب روح بشر چنین مینویسد :

« زنان بیشتر از مردان در اثر نفوذ فیلم دستخوش حالت جذبه‌ی رؤیائی و خلسه‌ی - خود در صحنه‌بینی یا خود بازیگر بینی - میگردند . کیفیت شگفت‌انگیزی در مورد زنان نظر پژوهندگان روانشناسی فیلم را جلب کرده است که زنان سینما را اغلب از معاشقه‌های هنرپیشگان در صحنه بازی لذت جنسی میبرند ، این همان کیفیت - خود بازیگر بینی است ، منی و توتئی محقق میگردد و حتی بدن زن در سینما تحت تأثیر عوامل فیزیولوژی جنسی واقع میشود ، ولی مرد بیشتر تحت تأثیر عوامل پسیکولوژیکی واقع میشود . آنچه مسلم است این است که سینما با جرم و جنایت - بزه - ملازمه کامل دارد چنانکه روانشناسی اسپسی از این مسئله پرده برداشته : فیلم «مرد بازوطلائی» راکه هنرپیشه معروف امریکائی فرانک سیناترا « نقش اول راعیده دار بوده و خود معتاد به هرئین بوده نمایشنامه‌هر فین « با کمک وزارت بهداشتی بعنوان مبارزه با مواد مخدره و با مشورت کمیته بهداشت روانی تهیه گردید در ایران به معرض تماشا گذاشته شد ؛ نتیجه‌ی آن شیوع هرئین بود .. ؟

فیلم عامل تبهکاری است شبهه‌ای ندارد چنانکه دو محقق منصف انگلیسی - آتور کولین - و راپول در اثر مشترك محققانه خود بنام

«این کودکان، بطور تفصیل و استدلال بیّن آن دورایان نموده اند .
 آقای فرخ غفاری کارگردان ایرانی ، در سومین میزگرد سینما و
 تعلیم و تربیت گفته است : آمار دقیقی در این مورد هست . در شماره ۱۴ و
 ۱۵ مجله فیلمو لوژی بین المللی ، مسائل جالب توجهی راجع باین
 موضوع نوشته شده است . چند فقره دزدی که اخیراً در ایران انجام شده .
 است روی مطالعه دقیق دزدیهای است که در فیلمهای خارجی دیده شده
 در ایران سابقه دزدی با کامیون و نقاب و هفت تیر و دستبرد بیانگ نبوده
 است...» .

بلی : « و كذلك جعلنا فی کل قرية اكاربر مجرمیها لیمكروا
 فیها وما یمكرون الا بانفسهم وما یشعرون ، (صدق الله العظیم .

آیا میدانید که

اخیراً احساب شده است که خورشید با تشعشع خود مقدار زیادی انرژی
 در فضا پخش میکند بدین معنی که در هر شبانه روز ۳۶۰ میلیارد تن از وزن
 خورشید در اثر تشعشع کاسته میشود ولی کره زمین فقط یک دو میلیاردنیم از
 این انرژی عظیم را دریافت میدارد با وجود این مقدار انرژی حرارتی که
 سالانه زمین از خورشید می گیرد برابر عدد نجومی $۱۰^{۲۴} \times ۱۰۳$ کالری می باشد
 برای بدست آوردن چنین حرارتی لازم است ۲۰۰ میلیارد تن زغال سنگ
 بسوزانیم .